

بنام خدا

حقوق افراد دارای معلولیت

دکتر محمد کمالی

استاد یار دانشکده علوم توانبخشی

دانشگاه علوم پزشکی ایران

نگاه به مسئله معلولیت و ناتوانی از قدمتی تاریخی برخوردار است. محو و کشتن معلولین و قربانی نمودن آنان برای سلامتی دیگران پدیده‌ای است که مفهوم "نابودسازی" را در دوران گذشته نشان می‌دهد. با ظهور ادیان و مطرح شدن مفهوم "بقا" موضوع نگهداری از معلولین در پناهگاهها و نواخانه‌ها جایگاه خود را بدست آورد. بعد از جنگ جهانی دوم و باقی ماندن تعداد زیادی از افراد دارای معلولیت مفهوم "اصلاح و بهبود عملکرد" موسسات و مراکز ویژه توانبخشی را به وجود آورد که هدف آنها ارائه خدمات و بهبود وضعیت افراد دارای معلولیت بود. هر چند این موسسات کمکهای شایانی در بهبود عملکرد معلولین به همراه داشتند لیکن نتوانستند موجبات "تداخل اجتماعی" آنان را فراهم نمایند. شرکتهای ویژه معلولین بزودی خالی از سکنه شدند و معلولین خواستار حضور در اجتماع شدند. از ۱۹۸۰ پدیده "توانبخشی مبتنی بر جامعه" که بر همین مفهوم "تداخل اجتماعی" استوار بوده نقش مهمی در توسعه خدمات توانبخشی و حضور بیشتر معلولین و جوامع فراهم نمود. امروزه معلولین در دنیا معتقدند که با تکیه بر مفهوم "خودگردانی" یا "خودرهبری" می‌باید امور مربوط به خودشان را در جامعه مطرح و اداره نمایند. پیش از ۱۹۸۰ تعاریف "معلولیت" متمرکز بر عدم توانایی فرد معلول بود فردیکه در اداره امور زندگی، مراقبت از خود، وظایف خانوادگی و کسب حرفه و انجام فعالیتهای اجتماعی ناتوان است به تعبیری مقصر اصلی "فرد معلول" بود و جامعه نیز مسئولیتی در قبال وی نداشت.

از ۱۹۸۰ سازمان جهانی بهداشت با طرح موضوعات سه گانه "اختلال"، "ناتوانی" و "معلولیت" در صدد تصحیح این مفهوم برآمد. "اختلال" مشکلاتی است که در عملکرد فیزیولوژیکی و یا ساختار جسمی فرد بوجود می‌آید و بدنبال خود "ناتوانی" را به همراه دارد که کمبود یا فقدان توانایی را باعث می‌شود و در اثر آن فرد فعالیت را به صورتی که افراد عادی انجام

می‌دهند، قادر نخواهد بود و "معلولیت" نیز پیامد محرومیت‌هایی خواهد بود که فرد به عنوان نتیجه اختلالات یا ناتوانی تجربه می‌کند معلولیتها انعکاس مقابل و انطباق فرد با محیط هستند و باعث محدودیت و جلوگیری از ایفای نقش عادی فرد در جامعه می‌شوند.

ملاحظه می‌فرمائید که در این تعاریف مقصر در پدیده معلولیت از "فرد" به "جامعه" منتقل شده است چه اگر جامعه امکان زندگی و حضور در اجتماع را برای فرد مهیا نکند، خود دچار معلولیت می‌باشد. هر چند این طبقه بندی خود نگرشی منفی به پدیده ناتوانی دارد، لیکن اخیراً در طبقه بندیها برای حل این مشکل بجای "ناتوانی" از "فعالیت" و بجای "معلولیت" از کلمه "مشارکت" استفاده شده است تا با نگرشی مثبت به معلولیت و ناتوانی نگریسته شود. یعنی بجای اینکه به اندازه گیری میزان ناتوانی فرد معلول پردازیم. بهتر است به میزان توانمندی و مشارکت او بیاوریم.

کسب اطلاعات و آمار در زمینه ناتوانی و معلولیت بسیار مشکل است و کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که اطلاعات دقیق در این زمینه داشته باشد. سازمان ملل متحد و سازمان جهانی بهداشت معمولاً از یک رقم ده درصدی از جمعیت هر جامعه که ممکن است به انواع ناتوانی و معلولیت دچار باشند، سخن به میان می‌آورند که در میان آنها ۳ درصد دارای معلولیت بارز می‌باشند.

شیوه‌ای جدید بر مبنای گروه‌های سنی جهت تعیین میزان شیوع معلولیت پیشنهاد شده است که محاسبات انجام شده میزان معلولیت شدید و متوسط در ایران را ۴/۳۸ درصد جمعیت چیزی بیش از دو میلیون و پانصد هزار نفر برآورد می‌نماید.

سرشماری سال ۱۳۶۵ تعداد معلولین کشور را بیش از ۴۵۹/۰۰۰ نفر و سرشماری سال ۱۳۷۵ تعداد خانوارهای دارای افراد معلول را بیش از ۴۷۹/۰۰۰ خانوار حدود ۳/۹ درصد مجموع خانوارهای کشور برآورد کرده است.

نکته بسیار با اهمیت در موضوع ناتوانی و معلولیت، نوع نگاه به این مقوله می‌باشد. چنانچه به این موضوع از دیدگاهی "بهداشتی، رفاهی" بنگریم توانبخشی شامل اقداماتی پزشکی، حرفه‌ای آموزشی و اجتماعی خواهد بود تا ضمن توانمند نمودن فرد به استفاده از قابلیت‌های موجود و باقیمانده می‌تواند در امور شخصی خود نیز بهتر از گذشته فعالیت نماید.

لیکن زمانیکه به موضوع از زاویه "حقوق مدنی" نگریسته شود، توانبخشی دارای اهدافی معین برای کاستن از تاثیر ناتوانی، توانمند ساختن فرد برای رسیدن به استقلال و حضور در اجتماع، خودگردانی و کسب زندگی با کیفیت بهتر می‌باشد. توانبخشی در این دیدگاه نه تنها شامل آموزش افراد دارای معلولیت و ناتوانی است بلکه مداخلاتی را هم در نظامهای عمومی جامعه به منظور تطابق و مناسب سازی محیط، تدارک حمایت از حقوق انسانی معلولین و توانمند سازی آنان انجام می‌دهد. حمایت از حقوق انسانی وظیفه دولت‌ها در همه جوامع و برای همه شهروندان است. افراد دارای ناتوانی و معلولیت باید حقوق مشابهی برای زندگی همچون دیگر شهروندان داشته باشند و نباید هیچ استثنایی وجود داشته باشد. لیکن توجه ویژه‌ای در موارد ذیل لازم است:

- دسترسی به خدمات بهداشتی و اجتماعی
- توانمند سازی و ایجاد فرصتهای برابر برای کسب درآمد
- ایاب و ذهاب و مناسب سازی اماکن عمومی
- زندگی فرهنگی، اجتماعی
- آموزش، مسکن، اطلاعات
- مشارکت سیاسی و ایفاء نمایندگی

این تعریف از توانبخشی بر مبنای اصولی تحت عنوان " مساوی سازی فرصتها" استوار است. این اصول خواستار آن است که نظامهای گوناگون اجتماعی و محیطی نظیر خدمات (اجتماعی، بهداشتی) فعالیتهای (آموزشی، حرفه‌ای، ورزشی، مذهبی، تفریحی و...) مسکن، حمل و نقل، اطلاع رسانی و اطلاعات در دسترس همه افراد به ویژه افراد دارای معلولیت قرار گیرد. بر این اساس محروم ساختن افراد به بهانه داشتن معلولیت و یا در نظر گرفتن برنامه‌ها بدون ملاحظه افراد دارای معلولیت در جوامع امروزی جایگاهی ندارد.

سابقه تاریخی در نظر گرفتن حقوق معلولین در جوامع امروزی به اعلامیه حقوق کودک در سال ۱۹۴۲ بر می‌گردد که حق کودک عقب مانده ذهنی برای استفاده از امکانات جامعه به رسمیت شناخته شد در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، اعلامیه حقوق کودک (۱۹۵۹) اعلامیه حقوق افراد دارای معلولیت (۱۹۷۵) پیمان نامه حقوق کودک (۱۹۱۹) و قوانین استاندارد سازمان ملل متحد را برای افراد دارای معلولیت (۱۹۹۳) نیز حقوق افراد دارای معلولیت مورد عنایت و توجه قرار گرفته است.

جوامع معلولین در دنیا در حال حاضر در تلاش برای تصویب یک پیمان نامه حقوق معلولین و مجمع عمومی سازمان ملل هستند و بواسطه اجرائی بودن آن می‌تواند تحول عمیقی را در پرداختن به حقوق معلولین در دنیا فراهم نماید.

موضوع حقوق معلولین در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است لیکن همین اندک نیز اگر به درستی مورد توجه قرار گیرد دست آوردهای گرانسنگی برای معلولین به همراه خواهد آورد. قانون اساسی هر چند به صراحت نامی از معلولین نیاورده است لیکن در برخی اصول از جمله اصول ۲۱، ۲۸، ۲۹ مصادیقی از پرداختن به معلولین را نشان می‌دهد. قانون تشکیل سازمان بهزیستی کشور، قانون کار، قانون الزام موسسات دولتی به استخدام ۳ درصد معلولین، برخی قوانین مصوب در مورد جانبازان و قانون برنامه سوم و ... همگی در برخی زمینه‌ها به مسائل معلولین و حقوق آنها توجه نموده اند.

عدم وجود ضمانت اجرائی برای برخی از قوانین فوق الذکر متأسفانه همیشه بعنوان یکی از مشکلات اصلی برای حل مسائل معلولین مطرح بوده است. علاوه بر این توجه یکسویه به برخی از مسائل و فقدان دیدگاهی جامع در مورد مسائل و مشکلات جامعه معلولین باعث آن گردیده است که در برنامه ریزها معمولاً افراد دارای معلولیت مورد محاسبه قرار نگیرند

باید پذیرفت فرد دارای معلولیت، نا پایان عمر همراه با معلولیت خود زندگی خواهد کرد لیکن نیازهای او همان نیازهای افراد عادی جامعه است. لذا نیاز به پرداختن پردازش مجزا از جامعه برای این گروه وجود ندارد بلکه بعنوان مثال حل مشکل مسکن فرد دارای معلولیت باید در برنامه ریزیهای وزارت مسکن برای حل مشکل مسکن کل جامعه در نظر گرفته شوند نه به صورتی علیهذا و توسط سازمان بهزیستی!!

آیا مشکل تردد، اشتغال، اوقات فراغت، آموزش، بهداشت و درمان و ... همه را باید جداگانه مورد توجه قرار داد و یا هر یک از بخشهای ملی در کشور باید سهم معلولین را در نظر گرفته و به ایفاء نقش خود بپردازند. آیا مناسب سازی اماکن عمومی یا معابر باید توسط سازمان بهزیستی و یا هر ارگان دیگری انجام پذیرد و یا اینکه لازم است هر سازمان، وزارتخانه، نهاد، مراکز تجاری و ... در هنگام ساخت و یا اکنون در هنگام استفاده ضوابط مناسب سازی را رعایت نمایند یا خود اکنون اقدام به مناسب سازی نمایند.

بنابر این اگر همه اعتقاد به حقوق افراد دارای معلولیت و تساوی فرصتها داشته باشیم تلاش خواهیم کرد تا برای معلولین هم یک زندگی عادی را فراهم نمائیم در همه زمینه‌ها، موفقیتها و شرایط در این مسیر چند اقدام ضروری است.

– تلاش بیشتر در جهت آگاه سازی عمومی و از بین بردن نگرش منفی نسبت به معلولین و ایجاد باور عمومی نسبت به تساوی فرصتها.

– تدوین و تصویب " قانون افراد دارای معلولیت" در مجلس شورای اسلامی

– تقویت تشکلهای معلولین و حمایت کننده از معلولین

– گسترش همکاری بین بخشی برای تامین نیازهای معلولین

در این میان نباید از نقش بسیار مهم آموزش مهارتهای زندگی به معلولان غافل شویم در این برنامه چهار محور مهم قادر سازی معلولین، ایجاد فرصتهای مساوی، الحاق به جامعه و مشارکت وجود دارد که هر یک بسیار مهم و اساسی می‌باشند. این سیاستهای چهارگانه در حال حاضر اصلی‌ترین محورهای فعالیت در حوزه توانبخشی سازمان بهزیستی می‌باشند. گرایش به سمت ارائه خدمات به معلولین ضایعات نخاعی، فلج مغزی، ناشنوا نیز در همین مسیر صورت گرفته است تا با عنایت به مخاطب اصلی برنامه‌های توانبخشی زمینه حضور بیشتر وی را در جامعه فراهم نمائیم.

ذکر این نکته نیز ضروری است که رسیدگی و توجه به فرد معلول حتماً ما را از توجه و عنایت ویژه به خانواده وی، محیط اجتماعی و همچنین محیط فیزیکی جامعه که بعنوان بستر مهمی برای حضور فرد معلول در جامعه خواهد بود غافل نخواهد ساخت. تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولیت فرصتی را فراهم خواهد ساخت تا بجای ذکر کلمه "معلول" برای افراد دارای ناتوانی از " نام و نام خانوادگی" و به عنوان یک شخصیت حقیقی جامعه استفاده کنیم.

به امید آرزو
دکتر محمد کمالی